

زنده نویس تاریخ

محمود عنبرانی

■ جغرافیای تاریخی

سبزوار حالیه شهر عمده آن است و علماء و فضلایی لایع و لایحصی در هر عصر و قرنی، همواره از آن سرزین برخاسته‌اند که کتب تواریخ و رجال و تذکره‌های شعراء و معاجم شیوخ و طیقات محدثین و فقهاء مشحون به ذکر آنهاست.^(۶)

سبزوار از قرن دوم و سوم آباد و موطن سادات وعلویان بوده است. در معجم البلدان دوازده برگ به شرح در باره سادات علوی اختصاص دارد، آن کتاب واژه «سید» را برای اعقاب حضرت علی(ع) به کار برده است.^(۷)

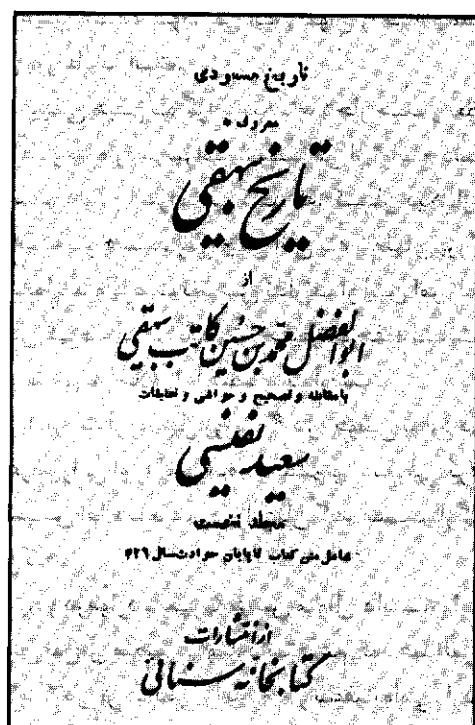
ابن بطوطه جهانگرد معروف نیز اشاره‌ای به ماجراهای را فضیان و نفوذ سادات علوی و شیعیان در سبزوار دارد.^(۸) علاوه بر شیعیان دوازده امامی، گروه

واژه بیهق را برخی عربی واصل فارسی آن را بیهگ دانسته‌اند که گاف فارسی در عربی به قاف مبدل شده است.^(۹) یاقوت حموی اصل نام این شهر را به فارسی: بیهه یا بیحه، به معنای بهتر و ارزش‌تر نوشته است.^(۱۰) وحروف «ها»ی آخر در کلمه، گاهی به قاف بدل می‌شده است^(۱۱) مانند بیدق که اصل آن در فارسی بیذه به معنی پیاده نظام است... وسدق که فارسی آن سده* می‌باشد. در تاریخ بیهقی سه بار نام بیهق آمده است.^(۱۲)

در هر حال بیهق ناحیه‌ای بوده است بسیار کهن که پیشتر آن را جزء حومه شهر نیشابور به حساب می‌آورده‌اند. ناحیه بیهق در دوره طاهیریان ۳۹۰ آبادی داشته است و سبزوار مدت‌ها از شهرهای عمده بیهق بوده، به تدریج آباد و مهمترین شهر این ناحیه شده است. شهر سبزوار دارای حصاری بود که هفت‌تصد برج داشت.^(۱۳)

* جشن سده، جشنی که یک‌صد روز مانده به برداشت غلات در ایران کهن (ضممن برافروختن آتش) برپا می‌شده است. عربها برای خوش‌آمدن ایرانیان نیز ترتیب جشن می‌دادند و به آن سدق می‌گفتند.

** بیهق نام قدیم ناحیه‌ای است از خراسان که



گریخته محمودیان بود ملک غزنی به دست گرفت و سلطان عبدالرشید را بکشت و خدم ملوک را با قلعه فرستاد و از آن جمله یکی ابوالفضل بیهقی بود...^(۱۲) وی پس از رهایی از زندان دیگر وارد خدمات دولتی نشد و ...

بیهقی به مناسبت شغلی همواره مسایل روز را دقیق می‌شد و آنچه در دربار می‌گذشت با علاقه و دل بستگی تمام ثبت می‌کرد و برای یادداشتبرداری از موقعیت مناسب خود حداکثر بهره را می‌برد. چنان که خود می‌گوید: «... برای دیگر کس میسر نبوده است».

ولی باید توجه داشت که تنها موقعیت و یادداشت کردن یا به عبارتی تنها داشتن مواد کافی نیست. هنری لازم است و انشایی که گذشته دور و محوشده را زنده کند و این هنر بیهقی است که

زیادی از فرقه اسماعیلیه در سبزوار می‌زیسته‌اند.^(۹) «در سال ۵۲۰ ابونصر احمد بن الفضل وزیر سلطان سنجر فرمان جنگ با اسماعیلیه را صادر کرد که آنان در هرجا باشند بکشند و لشکر به بیهق از عمال نیشابور اعزام داشت و در این سرزمین دهکده‌ای مخصوص به اسماعیلیه بود». ^(۱۰)

از دیر زمان در ناحیه بیهق و بویژه در سبزوار مذهب شیعه امامیه رواج داشته است و شعر مشهور مولوی در مثنوی حاکی از آن است:

سبزوار است این جهان کج مدار
ما چو بوبکریم در روی خوار و زار

■ سرگذشت بیهقی

الشيخ ابوالفضل محمد بن الحسين الكاتب البیهقی * نویسنده و مورخ نامی در سال ۳۸۵ هـ ق در ده حارث آباد^(۱۱)، در جنوب غربی سبزوار کنونی دیده به جهان گشود. در اوان جوانی به نیشابور رفت و در آن جا ساکن شد و به فراگرفتن علوم پرداخت. او چنان شایستگی از خودنشان داد که به دربار سلطان محمود راه یافت و در دیوان رسالت، به شغل دبیری برگزیده شد. چون خطی خوش داشت در آغاز به پاکنویس نامه‌های مهم دربار پرداخت و بعداً به درجات بالا رسید. وی نوزده سال شاگرد بونصر مشکان بود.

در سال ۴۲۱ دبیر سلطان مسعود شد. سپس در سال ۴۳۳ دبیر سلطان مودود و سرانجام شغل دبیری را در دربار سلطان فرخزاد ادامه داد. بنا به روایت عوفی: «بیهقی در زمان عبدالرشید [عبدالرشید غزنوی سالهای ۴۴۰ تا ۴۴۳ هـ] رسیس دیوان رسالت شد. پس از چندی در دسته بندهای و اسباب چینیهای درباریان، به سعایت مخالفان، معزول و محبوس گردید و اموالش را غلامی تومان نام به حکم شاه غارت کرد». ^(۱۲)

ابن فندق می‌گوید: «او را از جهت مهرزنی، قاضی در غزنی حبس فرمود. بعد از آن طغول... که غلام

* در آن زمان شیخ لقب محتشمی و صاحب مقامی بوده است.

به یک دست آتش به یک دست آب
چنین است آینه افراسیاب

بیهقی سرانجام در ماه صفر سال ۴۷۰ به میعادگاه
جاودان روی نهاد.

■ آثار بیهقی

سرانجام با مرگ فرخزاد از سیاست کناره گرفت،
گوشه عزلت گردید و به یادداشت‌هایش شکل داد و به
تمکیل نوشته‌هایش پرداخت.

ابوالحسن بیهقی در تاریخ بیهق می‌نویسد: «الشيخ
ابوالفضل محمد بن حسین الکاتب بیهقی، او دبیر
سلطان محمود بود، به نیابت ابونصر مشکان و دبیر
سلطان محمد بن محمود بود و دبیر سلطان مسعود،
آن گاه دبیر سلطان مسود و آن گاه دبیر سلطان
فرخزاد. چون مدت مملکت سلطان فرخزاد منقطع
شد ازدوا اختیار کرد و به تصانیف مشغول گشت...».

از نوشته‌های بیهقی «زینة الکتاب» است. این کتاب
نیز در دوره خود بی‌مانند بوده است.

چنان که نوشته‌اند: «در آن فن مثل آن کتاب
نیست». متن این کتاب درباره هنرنویسندگی و
چگونگی دبیری است: «دبیر باید راز پوش و
خوبیشن دار تا اسرار به دشمنان نگوید که دبیر خائن
به کار نیاید.» از طرفی، پیش از همه خوش خط باشد
که همگان بتوانند بخوانند. اصل این کتاب
در کتابخانه و موزه ملک (تهران) موجود است.

استاد بهمنیار درباره نویسنده‌گان قرن چهارم تا
هفتم که بیهقی جزء آنهاست چنین می‌نویسد: «...
نویسنده‌گان این چهار قرن... رعایت سه امر را که
از شروط بسیار مهم نویسنده‌گی است ملتزم بوده‌اند...
شرط فصاحت را نگاهداشته و در ترکیب جمله‌های تا
توانسته‌اند به جز... لغات ساده و نزدیک به فهم به کار

* پس از ابونصر مشکان، زوینی رئیس دیوان رسالت شد که بیهقی زیر
نظر او کار می‌کرد. وی در سال ۴۳۱ وفات یافت.

در عین ساده‌نویسی این توان را به منصه
ظهور سانیده است.

بیهقی هیچ گاه گزافه نگفته، دچار حب و بعض
نشده و همواره در سراسر نوشته‌اش از تواضع دست
برنمی‌دارد و اعتراف می‌کند که: کسان دیگر از او
شایسته‌تر هستند ولی چون آنان به شغل‌های بزرگ
مشغولند و فرصت نوشتن ندارند، او این امر را در
پیش گرفته است. نگارش حقیقت و حفظ امانت و
پای‌بندی به اخلاق از اختصاصات اوست:

با این که از بوسهل زوزنی * دل خوشی ندارد دور
از غرض رانی او را امام‌زاده، محتشم و... معرفی کرده
و سپس نقاط ضعف وی را چنان که هست بازگو
می‌کند.

... و در موارد دیگر به همین منوال داستان امیر
رضی نوح بن منصور... و بازداشت عم خود عبد‌العزیز
و کورکدن او... آدمی را به رحم و شفقت وامی دارد و
از سنگدلان و ستم‌پیشگان بیزار می‌کند.

البته بیهقی خواسته‌اش همین است و به این نکته
توجه داشته که آیندگان از نوشته‌اش پند بگیرند.
نیکیها و بدیها را از خلال آن دریابند و نکنند آنچه را که
نباید بکنند. به صراحت می‌گوید: «آخر هیچ حکایت از
نکته‌ای که به کار آید خالی نباشد... که هیچ چیز
[نوشته‌ای] نیست که به خواندن نیزد.» چنان که
آوردن سرگذشت سیکتکین و همه نابسامانیهای
زندگانی او... از بدیختی برگزی تا رفاه امارت،
مصدقی است از: «ان مع العسر سیرا» همه و همه پند
و اندرز است: «فصلی خوانم از دنیای فریبند، به یک
دست شکر پاشنده و به دیگر دست زهر کشنده.»

زکار بسته میندیش و دل شکسته مدار
که آب چشم‌های حیوان درون تاریکی است.

بر عصای قدرت، سلیمان وار تکیه زدن نه از
خردمندی است. باشد که موریانه‌های آشفتگی به
خوردن پایه عصا مشغول گردند و تکیه کننده را به
خاک افکنند! فردوسی در این زمینه می‌گوید:

در لینین گراد و سرانجام کتابخانه بهار هندوستان وجود دارد.

تاریخ بیهقی موجود عبارت از بخش تاریخ مسعودی است که قسمتی از کتاب بزرگ بیهقی می‌باشد. متأسفانه دستخوش تاراج روزگار قرار گرفته و گم شده است. همین بس که همین بخش را یکی از بهترین آثار فن تاریخ نویسی جهان می‌دانند و از آثار درجه اول فرهنگ ایرانی و اسلامی است.

بیهقی بنیان‌گذار شیوه‌ای علمی در امر تاریخ نویسی است. در نوشته‌هایش به دو مطلب استناد می‌کند: یا خودش ناظر و شاهد امور بوده و یا به قول خودش از شخصی ثقه شنیده است. لحن صادقانه آثارش و ترسیم قهرمانهای آن و شرح ویژگیهای روحی مردم، ریزه کاریهای لباس ... او را از دیگر نویسندهای متمایز می‌کند.

ادیب پیشاور در باره بیهقی گفته است:

خواجه بوالفضل ای روانشاد خرم در بهشت

که روان مان زین کراسه هردمی شادان کنی!

داستان حسنک وزیر را همه شنیده‌اند ... سلطان مسعود با غرض ورزی، بوسهٔل زونزی را که با حسنک کینه شخصی دارد بر می‌انگیزد تا ناجوانمردانه او را از میان بردارد. تهمت زدن با نقشه حساب شده آغاز می‌شود... اوراق قرمطی می‌خوانند.

شماری به عنوان فرستاده خلیفه و شماری در مدح و ردآفراد صدا بر می‌آورند و سنگ بر حسنک می‌زنند و سرانجام وی را اعدام می‌کنند و با توسل به کلاه شرعی اموالش را بزور می‌گیرند...

زیان کسان از پس سود خوبیش

بچویند و دین اندر آرند پیش.^(۱۷)

شرح حال حسنک وزیر چنان خوب، واقعی و زیبا به تصویر درآمده است که اشک به چشمان خواننده می‌آورد و این نیست مگر توان قلمی نگارنده.

بیهقی بسیار کوشیده و موفق هم شده است تا گرافه نگوید و در نوشتن دستخوش حب و بعض نشود و همواره در سراسر نوشته‌اش دست از تواضع بر

نبرده‌اند. دوم اینکه در عبارت پردازی... اسلوب مخصوص به فارسی را ازدست نداده ... واژه‌حدود نحو فارسی تجاوز ننموده‌اند. سوم این که درادای هر نوع از معانی شرط راستی و درستی را منظور داشته و تخلف از حق وصواب را جایز نشمرده ... و در رعایت این شرط کوشیده‌اند.^(۱۸)

اثر دیگر بیهقی تاریخ ناصری است. در این کتاب از آغاز روی کار آمدن سبکتکین تا آغاز حکومت سلطان ابراهیم را موبای سوسان تمام و با دقت، دیده‌های خود و شنیده‌های مطمئن را از سال ۴۰۹ تا حدود ۴۵۱ به طور روزانه نوشته که بیش از سی جلد بوده است.

حاجی خلیفه در آثار خود سه بار به تاریخ بیهقی به سه نام اشاره کرده است: ۱ - تاریخ آل سبکتکین، ۲ - جامع التواریخ، ۳ - جامع فی تاریخ بنی سبکتکین^(۱۹)

اثر سوم بیهقی رساله‌ای است که واژه‌های فارسی را با برابرهای تازی در آن آورده است. ترتیب نگارش آن به این روش است که: «... به جای شوریدگی، اضطراب نویسند. به جای یاری خواستن، استغاثه نویسند. به جای رستگاری، خلاص نویسند. به جای نیک شدن، صلاح نویسند...»^(۲۰).

کتاب «صاحب‌الوزراء» اثر دیگری است که به ابوالفضل بیهقی نسبت داده‌اند.

اگر در آثار بیهقی موضوع اصلی، تاریخ غزنویان است ولی در خلال آنها بسیاری از مطالب مستند، مفید و اطلاعات وافر را درباره مسائل تاریخی، جغرافیایی و ادبی مطرح ساخته است.

بیهقی تنها مورخ بلندپایه نیست، بلکه نویسنده بزرگی نیز هست. بوفن طبیعی دان بزرگ فرانسوی گفته است که: «شیوه بیان هر کس نموداری است از شخصیت او». برگ برگ نوشته‌های بیهقی دیدگاه بوفن را زنده می‌کند.

نسخه‌های دستنویس تاریخ بیهقی در کتابخانه مرکزی، کتابخانه مجلس شورا و کتابخانه لغت‌نامه دهدخدا در ایران، موزه بریتانیا، ایندیا آفیس در لندن، کتابخانه ملی در پاریس، کتابخانه بنگاه ملتهاي آسیا

مورخی این قدر به شرایط و آداب تاریخ نویسی استشمار نداشته است.^(۲۰) ساده نویسی و بلاغت بیهقی نمونه و کتاب او سند لیاقت زبان فارسی است.

نویسنده، خاورشناس و دانشمند روس به نام بارتل در کتابی که به نام ترکستان نوشته است، یادآور شد که چندین بار با کتاب بیهقی سر و کار داشته است. گویا با شرح دقایق محلها و شهرها از دید جغرافیایی از آن بهره برده است. بارتل معتقد است که خاورشناسان، به علت بدی چاپ، از فواید کتاب بیهقی به دور مانده‌اند.

تاریخ بیهقی دو چاپ معروف دارد: نخست، چاپ کلکته (ہندوستان) که دانشمند انگلیسی به نام مولی متن آن را از روی چند نسخه فراهم کرده است و پس از او در سال ۱۸۶۲ میلادی در کلکته به چاپ رسیده است. دوم چاپ تهران که در سال ۱۳۰۵ هجری قمری پایان یافته و سید احمد ادیب پیشاوری آن را تصحیح و حاشیه‌نویسی کرده است.

■ سخنی درباره تاریخ

بی مناسبت نیست اشاره شود که واژه تاریخ از زبان عربی به فارسی آمده است. به قول رشید یاسمی تاریخ، تاریک است. یعنی حوادث تاریخی روشن نیست. تاریخ به دو معنای وقت و زمان^{*} و یا شرح داستانی درگذشته[†] در لغت آمده است. اینک برای توضیحی بیشتر به نوشه خود بیهقی متول می‌شویم. او یادآور شده است که تاریخ نویسی با قصه‌پردازی و نقلی فرق دارد و علاقه عامه مردم به قصه و سرگذشت نباید مورخ را گمراه کند.

چوتاریخ را این شرف حاصل است
پسندیده مردم فاضل است.^(۲۱)

در هر حال دانش تاریخ یکی از نیازهای عمیق و

نمی‌دارد و اعتراف می‌کند که: «... کسان دیگر از او شایسته تر هستند ولی چون آنان به شغل‌های بزرگتر مشغولند و فرصت نوشتن ندارند، وی این امر مهم را در پیش گرفته است».

در همه نوشه‌هایش حقیقت و حفظ امانت و پایانی به اخلاق مشهود است.

در دوره‌ای که جهانیان در نادانی و خرافات صرف به سر می‌بردند، بیهقی نویسنده‌ای منطقی، دور از تعصب و غرض رانی آنچه می‌دید می‌نوشت. وی بر ذم خویه‌ای زشت و مدرج رفتار انسانی تکیه می‌کرد. نفرت خود را از هرگونه ددمنشی ابراز می‌دارد. در عین ساده نویسی پند می‌دهد و همگان را وا می‌دارد که مطالعه کنند. جوانان را به ورزش روز، سوارکاری، تیراندازی و چوگان، ترغیب می‌کند و سرانجام در ریزه کاریهای آداب و رسوم، وضع مردم، وضع اداری و حکومت آن روزگار را می‌نگارد.

از اهم افتخارات سبزوار، تاریخ مسعودی معروف به تاریخ بیهقی تألیف... دیبر غزنیان است... و کتاب... از آثار درجه اول فرهنگ اسلامی ایران است. کتاب بیهقی سرآمد تواریخی است که به زبان دری و فصیح نوشته شده است.^(۲۲)

باید دانست که نوشه‌ها و آثار بیهقی همه بر جای نمانده است. خودش می‌گوید: «اگر کاغذها و نسختهای من همه به قصد ناچیز نکرده بودندی، این تاریخ، [تاریخ سی جلدی بیهقی] از لونی دیگر آمدی».

ولی آنچه باقی مانده بسیار مستند و قابل اعتماد است. «همه جا واقعی را با عرضه داشتن اسناد حقیقی قابل اطمینان می‌سازد و درستی اخبار را تأکید می‌کند...»^(۲۳)

اکنون باید دانست که واجب در تاریخ نگاری چیست. تاریخ برای آیندگان، به رشته تحریر درمی‌آید و آیندگان از گذشتگان بی خبرند. سبک و روش نویسنده باید روشن، زنده و حساس باشد و این همه را بیهقی رعایت کرده است... به قول دهخدا هیچ

* باربر با DATE فرانسه.

† معادل HISTOIRE فرانسه.

چون خالی شود آن کار بکنند...».

به مصدق: «از کوزه همان برون تراوود که در اوست»^{۲۱}
بیهقی می‌نویسد: «... هر کسی آن کند که از اصل و
گوهر وی سزد...».
درباره حرص و آزار: «... تمام مردی باشد... که گردن
حرص و آزار بتواند شکست!... حریص را راحت نیست
زیرا که او چیزی می‌طلبد که شاید وی را نهاده‌اند.»
درباره حسودان: «... حسد کاهش تن است و حاسد
را هرگز آسایش نباشد...».

کدر خویش و بینای مردم: «... مردمان را عیب
مکنید که هیچ کس بی عیب نیست. هر که از عیب
خود نایبنا باشد نادانتر مردمان باشد».
التأخیر و آفات: «... کار امروز به فردا افکنند از
کاهلی تن است....».

وسرانجام نصیحتی به آدمیان بدخوا: «... خوی
نیک بزرگ‌تر عطاهاخی خدای است عزوجل... از
خوی بد دور باشید که آن بند گران است بر دل و بر
پای... همیشه بدخوا در رنج بزرگ باشد و مردمان از
وی به رنج... نیکو خوی را هم این جهان بود و هم آن
جهان...».

به جمله‌ای دیگر از بیهقی به پایان می‌برم: «... چنین
سخنها از برای آن آرم تا خفتگان و به دنیا فریفته
شدگان بیدار شوند.»^(۲۲)

■ ابوالفضل بیهقی دیگر*

صد سال پس از ابوالفضل بیهقی، شخصی به نام
ابوالفضل بیهقی می‌زیسته و شعر می‌گفته است، این
شعر از این است:

هر زمان بازم همی جنگ و جدل با سر شود
تازبیه هجر اور خسار من اصغر شود

* مردان نامی سبزوار را سیصد و شصت و سه تن یاد کرده‌اند.
که شمار زیادی از آنان بیهقی نامیده می‌شده‌اند.

ریشه‌دار نوع بشر صاحب فکر است. باید بدانیم که تاریخ تنها به ما می‌آموزد که چیزی به ما نمی‌آموزد. ولی در تاریخ بیهقی چنین چیزی مصدق ندارد. آنچه که نظر بیهقی را به صورت شاهکاری جاویدان درآورده و خواننده را مسحور می‌کند، آوردن شواهد شعری، مثلها و داستانهای شیرین بیرون از واقعه تاریخی برای شیرین ساختن تاریخ است... و خود عقیده‌اش برای این است که: ... تاریخ [باید] به چنین حکایتها آراسته گردد.»^(۲۳)

امام ابوالحسن زید بیهقی در تاریخ بیهق گوید:
«خواجہ ابوالفضل البیهقی که دبیر سلطان محمود بن سبکتکین بود استاد صناعت و مستولی بر مناکب و عوارب براعت، تاریخ آل محمود ساخته است به پارسی. زیادت از سی مجلد، بعضی در کتب خانه سرخس بود و بعضی در کتب خانه مدرسه خاتون مهد عراق رحمها الله به نیسابور». (۲۴)

مونتنی نویسنده فرانسوی، تاریخ را یکی از وسائل مؤثر آموزش‌های اخلاقی شمرده است و خود بیهقی در این زمینه می‌گوید: «غرض درآورد این حکایات آن باشد تا تاریخ بدان آراسته گردد و دیگر تا هر کس که خرد دارد و همتی، با آن خرد یار شود....».
اینک اگر خواسته باشیم به طور کامل از این دانشمند سبزواری سخن بگوییم مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود. زیرا به قول بیهقی سخن از سخن شکافد! سخن کوتاه می‌کنیم و با گفتارهای اخلاقی و حکیمانه وی، فهرست وار عیناً مطالبی را از او یاد می‌کنیم: درباره واعظان غیرمععظ می‌گوید:

«... بسیار خردمند باشد که مردم را بر آن دارد که بر راه صواب بروند، اما خود بر آن راه که نموده است نرود!... که امر به معروف کنند و نهی از منکر... و خویشتن را از آن دور بینند... بسیار طبیعت‌گرد که گویند فلاں چیز نباید خورد... و آن گاه از آن چیز بخورند و نیز فیلسوفان هستند و ایشان را طبیعت اخلاق دانند که نهی کنند از کارهای زشت و جایگاه

هر که او اندر خلافش یک نفس زد بی خلاف
آن نفس در حلق او برآنتر از خنجر شود
آن مبارک پی که گر او بر نهد بر خاک پای
خاک زیر پای او از همتش عنبر شود

یار من از خوب روی گر برآید شب به بام
در زمان از نور روی او جهان انور شود
و ریختند آن بت شیرین لب سیمین عذار
دامن او از لب شیرینش پر شکر شود *

● یادداشتها

- ۱۲- لفتنامه دهخدا، زیر ماده بیهقی.
- ۱۳- مقدمه تاریخ بیهق.
- ۱۴- لفتنامه دهخدا، زیر ماده بیهقی، حاجی خلیفه در کشف الظنون تاریخ بیهقی را جامع التواریخ ثبت کرده و در جای دیگر جامع فی التاریخ سیکتکین.
- ۱۵- در پیرامون تاریخ بیهقی، سعید نقیسی، حج ۲، ص ۱۰۰۶.
- ۱۶- شاهنامه فردوسی.
- ۱۷- آثار باستانی خراسان، عبدالحمید مولوی، ح ۱، ص ۳۸۴.
- ۱۸- مقدمه حسنک وزیر، دکتر زهرا خانلری.
- ۱۹- لفتنامه دهخدا، زیر ماده بیهقی.
- ۲۰- خواند میر، حبیب السیر، مقدمه.
- ۲۱- در پیرامون تاریخ بیهقی، ص ۷.
- ۲۲- یادنامه ابوالفضل بیهقی، دانشکده ادبیات مشهد، ۱۳۵۰، ص ۳۸۴.
- ۲۳- برهان قاطع، حواشی.
- ۲۴- معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۴۰ و ۸۰۴.
- ۲۵- المعرف جواليقی.
- ۲۶- رک: تاریخ بیهقی، دکتر قاسم غنی و دکتر علی اکبر فیاض، ص ۳۶۹ و ۴۴، ۲۷.
- ۲۷- خلاصه التواریخ، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین حسینی قمی، به تصحیح احسان اشرافی، دانشگاه تهران، سال ۲، ح ۶۳.
- ۲۸- تاریخ بیهق، علامه قزوینی، مقدمه.
- ۲۹- معجم البلدان، ص ۵۴-۶۶.
- ۳۰- ترجمه سفرنامه ابن بطوطه، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۳۹۰.
- ۳۱- کامل التواریخ (در ذیل وقایع سال ۵۲۰).
- ۳۲- رک: جهانگشای جوینی، حواشی به قلم علامه قزوینی، ص ۳۹۸.
- ۳۳- تاریخ آل سیکتکین.

